

偷偷藏不住

Hidden Love



یکم برو جلوتر خب
دلت نمیاد؟

دوآن جیا شو گفت
تو ایستگاه اتوبوس
تو میدان شرقیه...



ها اوناهاش
دیدمش.





خیلی وقته
ندیدمتس...

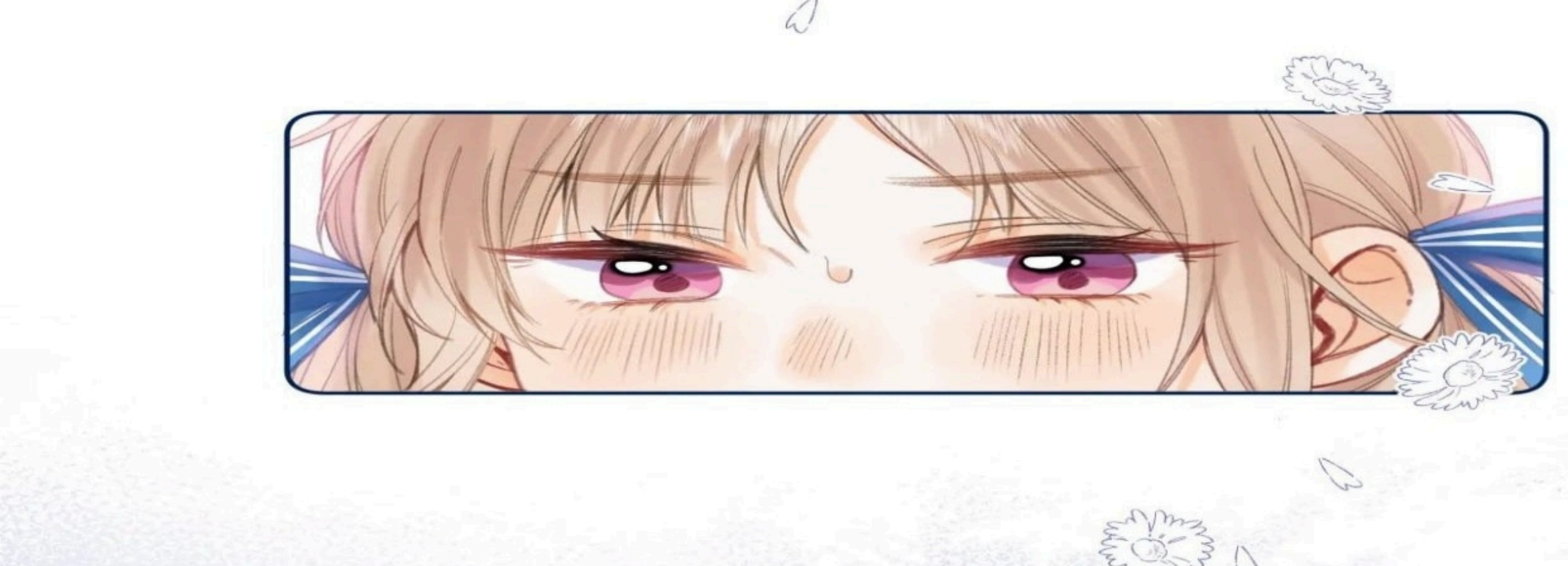


چرفیدن



داشتی به بچه‌های
دبیرستانی خصوصی
درس می‌دادی نه؟

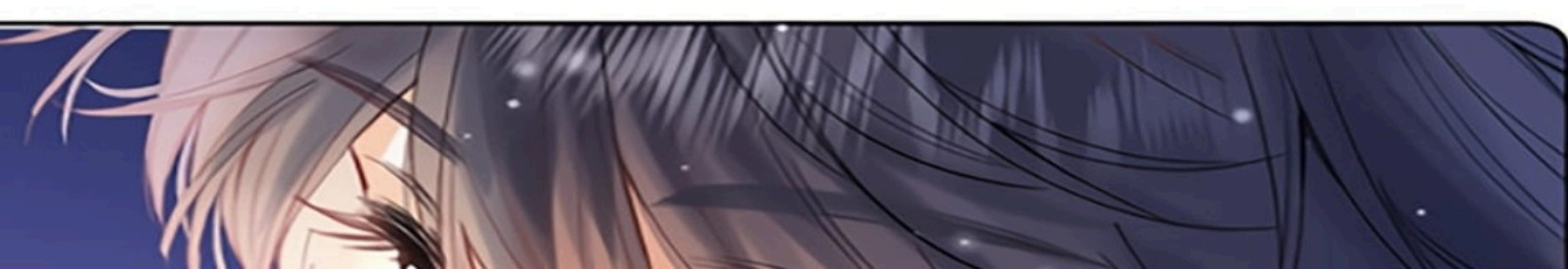
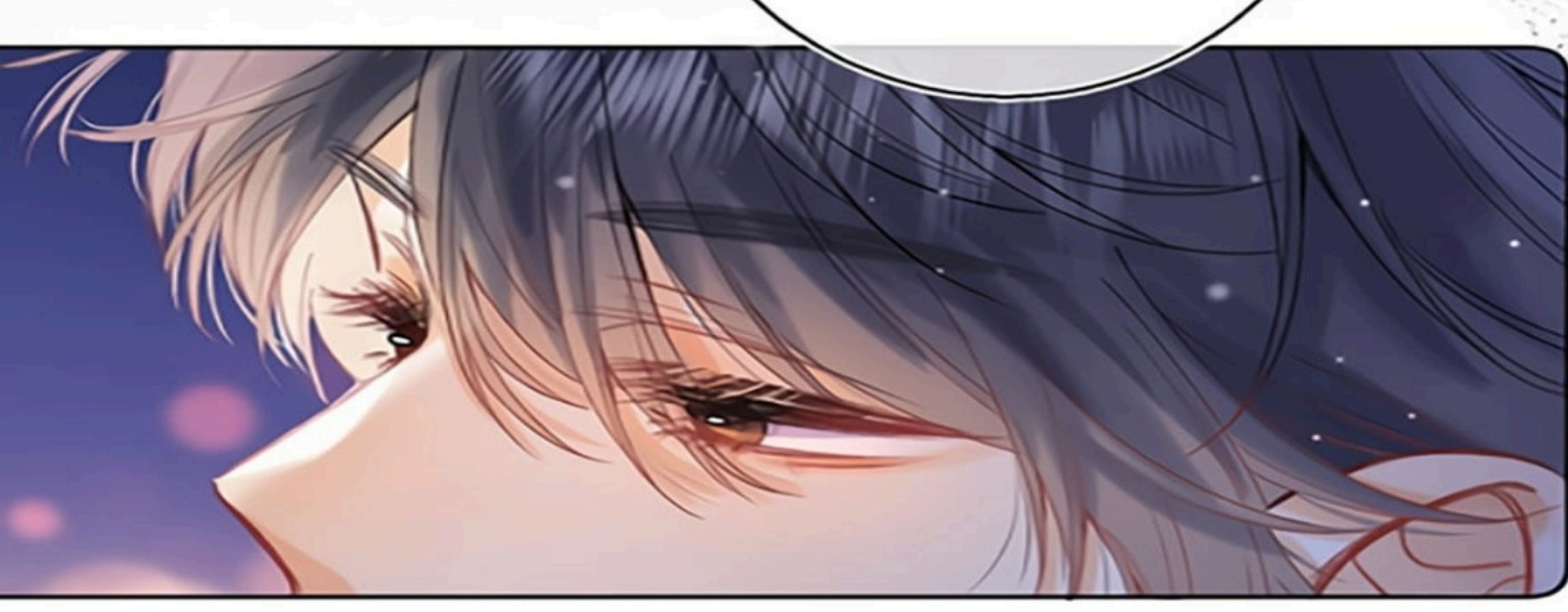
هوم



نگاه کردن



انگار خیلی
خسته‌ست...





هوی بچه، سلامت
کو؟

داداشی.

هوم؟

داداشی؟



داداشی، فقط
همین...



اوه...
می خواستی بگی
داداشی خیلی
جذابه؟

پس برای
همینه...





هر وقت منو
می بینی سرخ
میشی.



کی گفته
تو جذابی!

همینو بگو!

چرا اینقدر بیشعوری
آخه؟ بچه کجاش
سرخ شده!

مگه همیشه این
نیست؟

عه آره راست
میگی.

AS

وای یه بار مثل خر تو مترو
دویده بودم، آره بعد
اینقدر پاره شده بودم که
نفسم بالا نمیومد،
مرتیکه اومد ازم
پرسید چرا وقتی
می بینمش سرخ
شدم.

ای کاش فقط
آدما بودن.

اسکل به سگا هم همینو
میگه. آخه یکی نیست
بگه مرتیکه اعتماد به
سقمم حدی داره.



جان من؟

یعنی میرہ زل می زنہ تو تخم
چشم سگا بعد از شون
می پرسہ چرا وقتی می بینش
سرخ میشن؟ آخ مادر
پارہہہ...

عاز عاز عاز عاز عاز



چی شدہ؟

منو دیدی سرخ
شدی.



پس ڈارہ با من مثل
سگ رفتار می کنہ!



ہف! سگ عتہ
مرتیکہ سگ!





خانوم
کوچولو،

این یکم مخش تاب داره
پسر درست حسابی‌ای
نیست. خیلی به حرفاش
اهمیت نده.

چیان فی،

چرا داری بینمون
دعوا راه می‌ندازی؟

دعوا راه
می‌ندازم؟

خانوم کوچولو،
من دعوا راه
انداختم؟



نه

داداش واقعا شبیه
پسرای خوب نیست.

پسر خوبی
نیستم؟



باشه،

پسر خوبی
نیستم.





بچه کوچولو از
خود راضی.



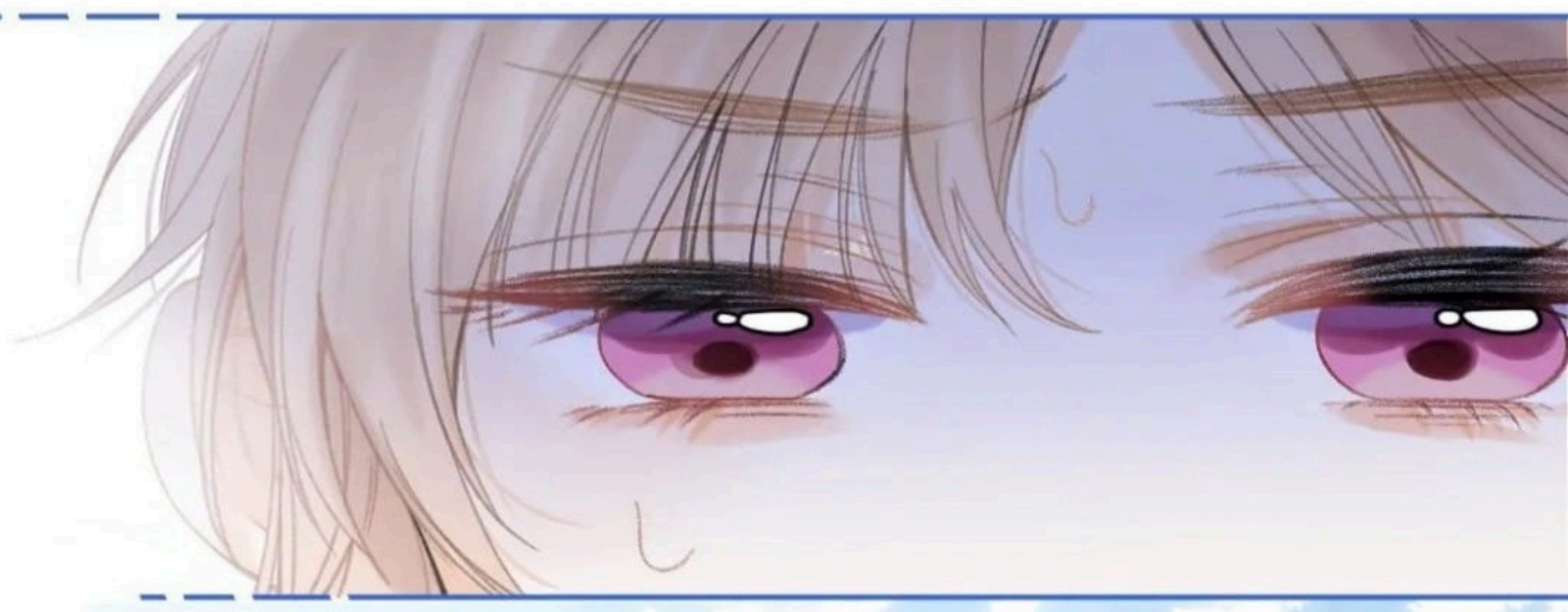
خب دیگه برین
جا بگیرین.

وقتی پارک
کردم میام.

می خوای یکم
بنوشی؟

من کی
می نوشم آخه؟

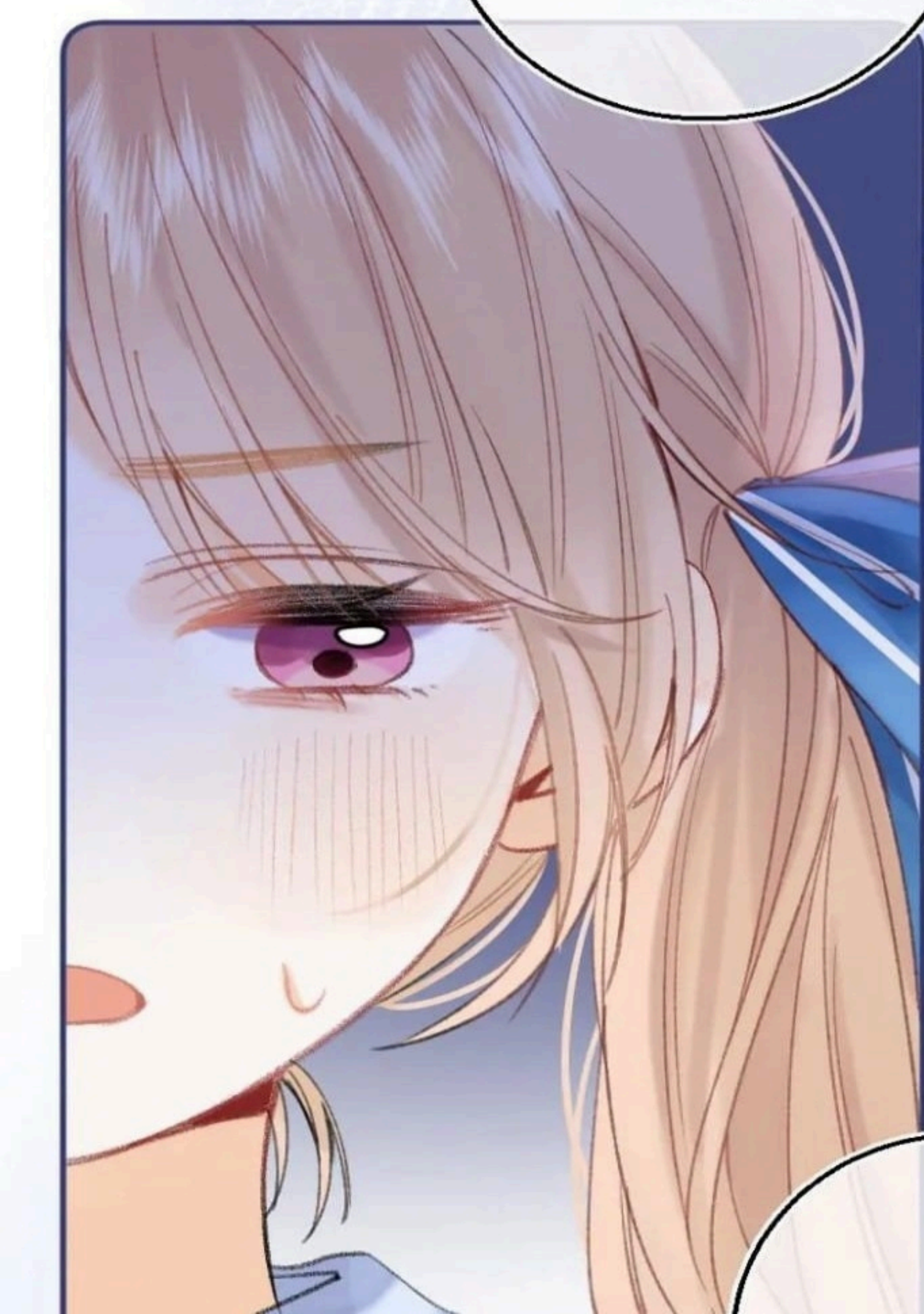




هوی بچه، راه
بیا دیگه.

اگه یکی از پشت
بدزدت،

داداش متوجه
نمیشه که.



داداشی...!

باید برم
دستشویی.



چرا اینقدر
رنگت پریده؟

دلت درد
می‌کنه؟




چیان فی، یه میزم
برای ما بگیر.

می برم
دستشویی.

نولام
می‌تونم!





بزارم تنها بری؟
حرفشم نزن.

اگه گم بشی،

جواب داداشتو
چی بدم؟



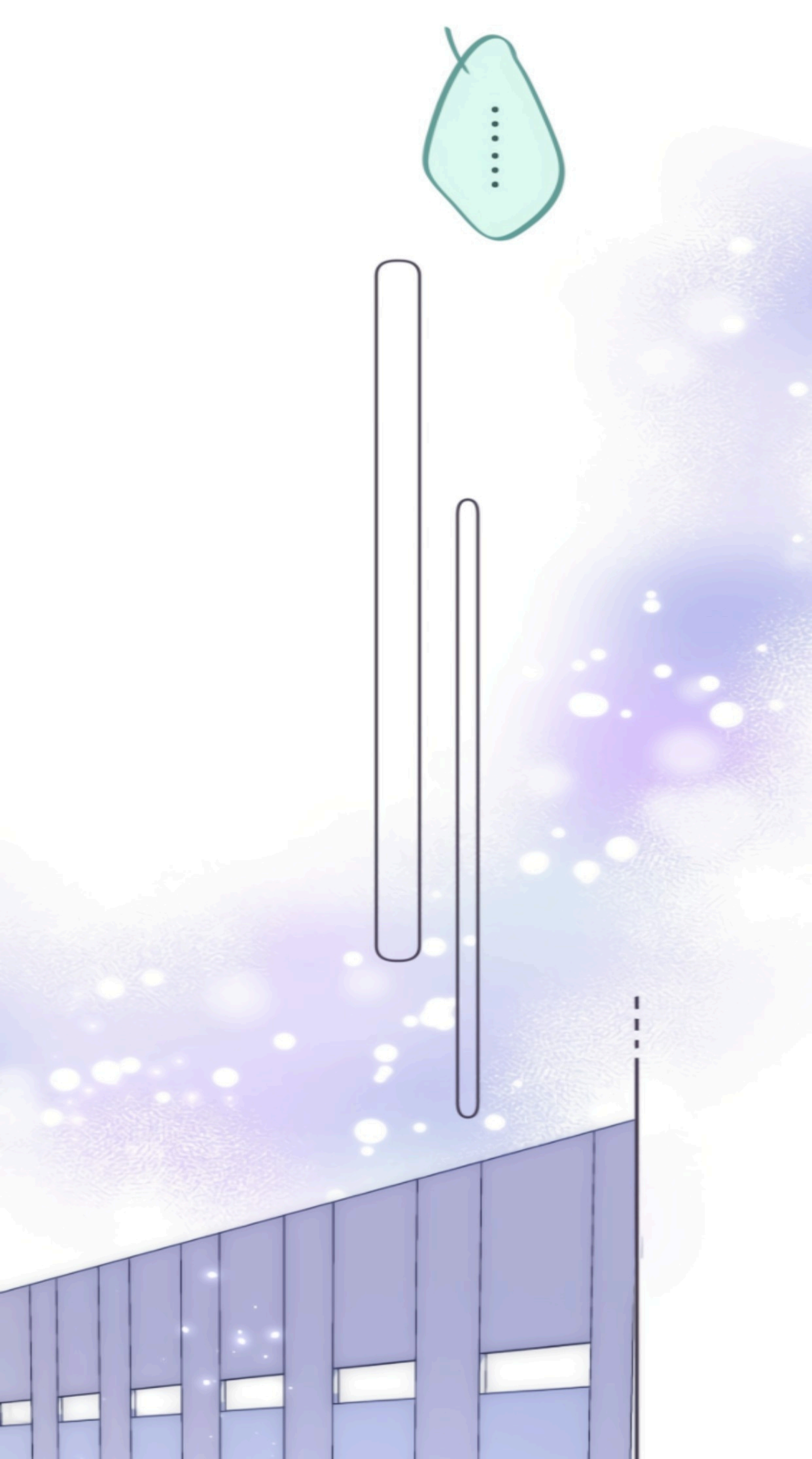
گوشی که دارم.

یه دستشوییه دیگه،
اینقدر شلوغش نکن.





بيرون منتظر
می مونم.





بلند کردن

